



صرفاً به دنبال سودجویی و ارضای خودشیفتگی بیمارگونه‌اش است؛ به صورتی که خود از برجام خارج شد و اکنون در حال ساختن یک برجام جدید است (البته با تغییراتی ناگزیر). نتانیاهو نیز هر چند متعلق به جناح راست افراطی لیکود است و ایدئولوژیک‌تر از ترامپ است اما هدفش از ادامه جنگ در غزه و لبنان و اصرارش به ایجاد جنگی بی‌پایان یا درازمدت با ایران، بیرون کشیدن گلیم رسوایی‌های قضایی خود و باقی ماندن در قدرت و گریز از زندان است. ناگفته نگذاریم که آنچه بر سر اوکراین هم آمد، بدون آنکه چیزی از سهم دولت استبدادی – مافیایی و نظامی‌گرای پوتین را فراموش کنیم، و بدون آنکه تجاوز و حمله و اشغال و کشتار هزاران نفر بیگناه و تخریب کامل آن را به دست روس‌ها نادیده بگیریم، باز تا حد زیادی نیز ناشی از رادیکالیسم جنگ‌طلب آمریکایی است و عدم تعهد آمریکا به آنچه در پیمان‌های پیشین برای پیشروی ناتو به طرف شرق به آن اعلام تعهد کرده بود، همچنان که به حفظ بی‌طرفی گروهی از کشورها از خلال عدم ورود آن‌ها به پیمان ناتو. بنابراین صلح در اوکراین با پس گرفتن حداکثر اراضی اشغال شده هنوز هم بهترین راه‌حل است و نه جنگ به هر قیمتی.

۲ گروه دوم، تندروهای اپوزیسیون به‌ویژه سلطنت‌طلب‌ها هستند. این گروه‌ها به مثابه تنها گروه‌هایی قابل ذکردن (از لحاظ تاریخی) که خود را «ملی‌گرا» می‌دانند، ولی طرفدار بمباران و دخالت قدرت نظامی خارجی برای «حل مشکلات» از طریق «براندازی» کامل هستند. استدلال این گروه در آن است که موقعیت ایران در حال حاضر شبیه به یک کشور «اشغال‌شده» است که صرفاً با دخالت خارجی ممکن است «تغییر» کند. سال‌هاست این گروه بر «اصلاح‌ناپذیر بودن»

داده‌می‌شود که اورانیوم غنی‌سازی کند و اورانیوم غنی‌شده نگهداری کند، اگر به‌لر چه سطحی و به چه میزانی؟ مسئله دوم در رابطه با بازرسی و نظارت است. آمریکا چگونه اطمینان خواهد یافت که ایران تعهدات خود را عملی می‌کند؟ و ایرانی که تا حد زیادی درهای برنامه هسته‌ای خود را به روی خارجی‌ها بسته‌است، تا چه حدی رضایت می‌دهد که متخصصان خارجی میزان اجرای تعهداتش را ارزیابی کنند؟ سومین مسئله مربوط به گستره توافق است. آیا این توافق صرفاً محدود به برنامه هسته‌ای می‌ماند، یا مسائلی مانند قطعات مربوط به ساخت بمب، برنامه موشکی، فعالیت‌های مربوط به آزمایش‌ها و حمایت ایران از گروه‌های نیابتی را نیز در بر می‌گیرد؟ مسئله چهارم در مورد دوره زمانی توافق است. آیا مانند برجام این توافق هم بندهای قابل انقضا و سررسید خواهد داشت یا اینکه بی‌پایان

است؟ و نهایتاً اینکه این توافق چه شکل حقوقی خواهد داشت؟ ایران دنبال این تضمین است که ترامپ و همه جانشینانش از هر یک از دو حزب اصلی آمریکا به این توافق پایبند بمانند و ممکن است درخواست کند که این توافق در کنگره تصویب شود.

مصلحه‌های بالقوه‌ای وجود دارد که اجازه‌می‌دهد هر دو طرف به چیزهایی که نیاز دارند دست پیدا کنند، در چنین شرایطی به ایران اجازه داده‌می‌شود

www.hammihanonline.ir

مذاکره و توافق با آمریکا و اروپا و حفظ بی‌طرفی منطقه‌ای به سود منافع ملی، با تاکید سرسختانه بر حفظ قابلیت‌های دفاعی نظامی و وحدت ملی و عدم هرگونه دخالت خارجی و به‌ویژه تاکید و سرسختی نشان دادن درمورد هرگونه نزاع درونی، مناقشه‌های بین‌قومی، دامن زدن به نژادپرستی و قوم‌گرایی و قدم برداشتن در راه هرگونه تضعیف حاکمیت و تمامیت ملی، این‌ها تنها خط قرمزهایی است که باید برای مذاکره وجود داشته باشد

موقعیت ایران تاکید دارند. سخن بر سر آن است که مراد از «اصلاح» چیست؟ آیا اعتراضات فردی و گروهی و جنبش‌های سراسری و مبارزه متعهدانه روزمره مردم برای بهبود موقعیت‌شان، در جهت اصلاح نیستند؟ بنابراین مسئله نه نفی فشار و سرکوب و سیاسی و اجتماعی، بلکه بر سر آن است که چگونه باید از این وضعیت بیرون آمد؟ با شیوه‌ای خشونت‌آمیز یا با شیوه‌ای مسالمت‌آمیز؟ در برابر کسانی که می‌گویند اعتراض و مبارزه مسالمت‌آمیز ممکن نیست یا تأثیری ندارد نیز باید پرسید: منظور از تأثیر چیست؟ آیا در جامعه کنونی ایران و به‌رغم همه فشارها و موجود، وضعیت آزادی بیان یا میزان دخالت دولت در حريم خصوصی مردم یا حتی وضعیت حجاب اختیاری، آزادی مطبوعات یا انتشارات ... همان است که مثلاً در دهه ۶۰ بود؟ فکر نمی‌کنم کسی چنین ادعایی را بکند، ادعا بیشتر آن است که ما با موقعیت آرمانی یا «بالقوه» فاصله زیادی داریم، که بی‌شک درست است اما بحث بر سر چگونگی رسیدن به این «موقعیت آرمانی» بر اساس یک نقشه راه است. دست‌کم تجربه قرن نوزدهم و بیستم نشان می‌دهد که انقلاب، حرکت‌های خشونت‌آمیز، حتی جنبش‌های آزادی‌بخش خشونت‌آمیز هرگز نتوانسته‌اند به اهداف ادعایی خود برسند و جای خشونت پیشین را به استبداد و خشونت‌ی بالاتر و بدتر داده‌اند. بنابراین چه تضمینی وجود دارد که خشونت، جدیدی چه از راه یک انقلاب اجتماعی، چه از راه دخالت خارجی، موقعیت بهتری ایجاد کند. در حقیقت، اپوزیسیون رادیکال، برای توجیه رادیکالیسم خود که نمی‌تواند جز از خلال یک جریان خشونت‌آمیز امکان نیابد، در باغ سبزی را نشان می‌دهد که باید کور بود که ناممکن بودن تحقق کوتاه‌مدت آن را ندید: در جهانی با گرایش شدید فاشیستی و راست افراطی و ضددموکراتیک، در منطقه‌ای به شدت ضددموکراتیک، ناگهان با حرکتی خشونت‌آمیز و انفجار همه نفرت‌ها و انتقام‌جویی‌ها که آنچه از مدنیت بر جای مانده است را نیز از میان برده و فضا را صرفاً برای تندروها از هرگروهی باز می‌کند، به چه چیزی جز شرایطی مشابه عراق و لیبی و سوریه می‌توان رسید؟ معجزه انقلابی را لیبرال‌های ما از لنینیسم و تجربه انقلاب روسیه به عاریت می‌گیرند و به چپ‌ها دشنام می‌دهند که رادیکال هستند. این معجزه یعنی آنکه با تغییر سیاسی یک نظام جامعه‌ای در موقعیتی که می‌بینیم یکباره به یک جامعه مدنی و دموکراتیک در منطقه‌ای ضد دموکراتیک و در جهانی ضد دموکراتیک تبدیل شود. ناممکن بودن اتحاد میان گروه‌های مختلف اپوزیسیون ناشی از آن است که همگی نه در پی دگرگونی ریشه‌ای، یعنی فرهنگی جامعه، بلکه در پی «کسب قدرت» و تبدیل کسب قدرت به راه گریزناپذیر رسیدن به فضای باز اجتماعی مورد ادعای خود هستند. این گروه‌ها و به‌ویژه سلطنت‌طلب‌ها و ملی‌گرایان افراطی اقتدارگرایی داخلی، می‌خواهند با نفرت و انتقام‌جویی و دشنام و کینه‌جویی و وعده مرگ و خشونت دادن و با روش‌های خشونت‌آمیز همه چیز را یک‌شبه تغییر دهند و با رها کردن پتانسیل خشونت و انتقام‌جویی مردمی که سال‌هاست تحقیر شده‌اند به امری ناممکن با راه حل آن‌ها یعنی امکان همزیستی میان سلاقی و سبک‌های زندگی متفاوت برسند. در آنچه نیز به عنوان تشبیه موقعیت کنونی به یک «کشور اشغال‌شده» گفته می‌شود که باید همچون آلمان نازی، متفقینی ببیناد تا آزادش کنند. این یک تصویر پوپولیستی است که تنها برای کسانی می‌تواند عقلانی باشد که نه تاریخ بشناسند و نه وضعیت کنونی جهان و حتی منطقه را؛ نه ژئوپلیتیک بین‌المللی را بشناسند و نه سیاست و هزارتوهایش را و نه جامعه‌شناسی کشور خود را. آلمان دهه ۱۹۳۰ کشوری بود بیرون آمده از سنت پروس، کل اروپا را اشغال کرده بود، میلیون‌ها نفر را در اردوگاه‌های مرگ به صورت صنعتی می‌کشت، هیچ حتی شبه‌مخالفی در کل خود نداشت که زنده مانده باشد و همه آن‌ها را پیش

دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۷۷۱
www.hammihanonline.ir

از یهودیان روانه مرگ کرده بود و اکثریت مطلق مردمش نیز دچار این بیماری ایدئولوژیک بودند، کدام‌یک از این شرایط را می‌توان در ایران کنونی مشاهده کرد؟ ایران کشوری است که به‌رغم تمام فشارهای چهار دهه اخیر هنوز در آن یک دینامیسم زنده و جدی وجود دارد، سرمایه فرهنگی و جامعه مدنی در آن نمرده و در گوشه گوشه آن جوانان و هرکسی در حد و توانی باشد در حال آفرینش و زیستن و ایجاد فضای آزاد با کُشش و دخالت اجتماعی زنده و پویاست. جشنواره‌ای که اخیراً در بوشهر برگزار شد و پس از ممنوعیت رسمی در یک محله و یک تالار، به کل شهر گسترش یافت تنها یک نمونه از هزاران نمونه‌ای است که امروز در ایران شاهدش هستیم. زندگی، نپذیرفتن زور و پویایی اجتماعی و فرهنگی تنها برون‌رفت تدریجی از وضع موجود بدون خشونت است؛ به عبارت دیگر همان چیزی که بارها به گونه‌ای دیگر در نظریه اولویت دموکراسی فرهنگی - اجتماعی بر دموکراسی سیاسی گفته‌ایم.

۳ اما گروه سومی که می‌توان به مخالفان این مذاکرات افزود کسانی هستند که هر چند برای این مخالفت خود دلایل بسیار متفاوتی می‌آورند از پایبند نبودن ترامپ به تعهداتش (و خروج نخستین بار او از برجام) تا اهمیت سیاست «نگاه به شرق» که باید آن را نزدیکی به چین و روسیه بدون نزدیکی به آمریکا دانست؛ حتی رادیکالیسم انقلابی و پیمانی که باید با میراث انقلابی حفظ کرد. اما در واقعیت قضیه این‌ها همه مباحثی بود که در پایان جنگ با عراق نیز مطرح می‌شد و در آن زمان نیز، مسئله یا فروپاشی بود یا تداوم حیات کشور. مسئله فروپاشی یک کشور را نباید با تغییر بی‌رزم یا حکومت اشتباه گرفت. بدترین سناریوی ممکن برای ایران فروپاشی کشور است و فرو افتادن آن در موقعیتی همچون لیبی یا سوریه و غیره، هر چند احتمال این امر بسیار کم است اما با تداوم فشار مالی ناشی از تحریم‌ها ناممکن نیست. از این رو، اگر به لایه‌های عمیق‌تر این تمایل مخالفان نگاه کنیم می‌بینیم که مسئله بسیار بیشتر از آنکه ایدئولوژیک باشد یا وابستگی به همان شرق است و یا سودجویی اقتصادی از موقعیت فقر و نیازمندی کشور به دلایل اقتصادی. در طول سال‌های تحریم، ایران صدها و میلیاردها دلار زبان دید و این پول‌ها اغلب به جیب همین کاسبکاران تحریم رفت. وگرنه چه دلیلی دارد که کشوری با ثروت ایران چنین وضعیتی داشته باشد. اختلاس‌ها، فساد گسترده و آسیب‌های ناشی از آن در سطح بالا رفتن همه شاخص‌های منفی توسعه از کاهش ازدواج و باروری گرفته تا افزایش خشونت و جنایت‌های اجتماعی و فساد گسترده اخلاقی و خُرد شدن طبقه متوسط و از میان رفتن اعتماد اجتماعی چه میان مردم و چه میان مردم و مسئولان و... از جمله زبان‌هایی است که این شرایط حتی در همین یک سال اخیر داشته است.

بنابراین از هر لحاظ به موضوع بنگریم مذاکره و توافق با آمریکا و اروپا و حفظ بی‌طرفی منطقه‌ای به سود منافع ملی، با تاکید سرسختانه بر حفظ قابلیت‌های دفاعی نظامی و وحدت ملی و عدم هرگونه دخالت خارجی و به‌ویژه تاکید و سرسختی نشان دادن درمورد هرگونه نزاع درونی، مناقشه‌های بین‌قومی، دامن زدن به نژادپرستی و قوم‌گرایی و قدم برداشتن در راه هرگونه تضعیف حاکمیت و تمامیت ملی، این‌ها تنها خط قرمزهایی است که باید برای مذاکره وجود داشته باشد. ما نه توان آن را داریم و نه امکانش را که خواسته باشیم از طریق به جز قوانین و نهادهای قانونی بین‌المللی که اجماع مردمی و قانونی مردم‌مان را داشته باشند مبارزه کنیم. هرگونه تلاشی در راهی سوای این راه، بارها و بارها دست‌کم در چند قرن اخیر با شکست و تخریب کشورهای مختلف به پایان رسیده است. نمونه آلمان نازی، شوروی سوسیالیستی و امروز آمریکای ترامپ گویای آن هستند که حتی ابرقدرت‌ها نیز نمی‌توانند در درازمدت چنین سیاست‌هایی را دنبال کنند و پی‌آمدهای این امر برای آن‌ها نیز کشنده خواهد بود.

را حفظ کند. همین انگیزه اکنون هم می‌تواند به کار گرفته‌شود. ترامپ هم می‌تواند ادعا کند که به توافقی جامع‌تر از توافقی که از آن خارج شد یعنی (برجام) دست یافته‌است که دوره زمانی بسیار طولانی‌تری هم دارد. تردیدی نیست که برخی از اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها شکایت خواهند کرد که در این توافق امتیازهای زیادی به ایران داده‌شده‌است، اما پایگاه سیاسی ترامپ به اندازه‌ای قدرتمند است که بتواند از این مانع هم عبور کند. روابط ایران و آمریکا در یک دوره‌ای تاریخی قرار گرفته‌است. ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰، زمانی که در آستانه رسیدن به یک توافقی هسته‌ای با کره شمالی بود، در مقابل دوره‌ای مشابهی قرار گرفته‌بود. اما در آن زمان واشنگتن به دلیل نگرانی از اینکه کره شمالی به کره جنوبی حمله کند و ده‌ها هزار نیروی آمریکایی که در این کشور مستقر شده‌اند در خطر قرار گیرند، خوشتن‌داری کرد. اما حمله ۱۷ کتبر ۲۰۰۳ نشان داد که ایران تهدیدی مشابه کره شمالی آن زمان نیست. اما ترامپ علاقه‌ای ندارد که بخت و اقبال خود را در این زمینه بیامیزد، چراکه نگران است ایران به همسایگانش آسیب برساند، باعث افزایش قیمت شود و در نتیجه تورم آمریکا را بالا ببرد و رشد اقتصادی را گُند کند. همین موازنه میان مخاطرات و منافع است که باعث شده‌است شرایط کنونی، وضعیت بسیار مناسبی برای یک توفیق دیپلماتیک باشد.

ترجمه: شهاب شهسواری

دیپلمات‌ها



پیام تسلیت پادشاه و ولیعهد سعودی

«سلمان بن عبد العزیز»، پادشاه و «محمد بن سلمان»، ولیعهد عربستان سعودی طی پیامی به رئیس‌جمهور کشورمان، جان باختن شماری از شهروندان ایران در حادثه ناگوار انفجار بندر شهید رجایی را تسلیت گفتند. در این پیام تسلیت آمده است: «خبر انفجار در بندر رجایی شهر بندرعباس جمهوری اسلامی ایران که متأسفانه تلفات جانی و زخمی‌هایی در پی داشت، دریافت کردیم. ما به جنابعالی، خانواده‌های داغدار و ملت برابر جمهوری اسلامی ایران صمیمانه تسلیت و تعزیت گفته و ابراز همدردی می‌کنیم. از درگاه خداوند متعال برای جان باختگان رحمت بی‌کران و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی و به مرحوحان، شفای سریع مسئلت داریم. همچنین از خداوند منان می‌خواهیم که جنابعالی و ملت ایران را از هرگونه آسیب و ناگواری مصون بدارد. به راستی که اوشنوای دعا و اجابت‌کننده است.» در پیام تسلیت ولیعهد عربستان سعودی نیز آمده است: «با دریافت خبر انفجار در بندر رجایی شهر بندرعباس در جمهوری اسلامی ایران و تلفات ناشی از آن، به جنابعالی و تمامی خانواده‌های عزادار، عمیق‌ترین تسلیت‌ها و صمیمانه‌ترین همدردی‌های خود را بیان می‌کنم. از خداوند متعال برای جان‌باختگان، آمرزش و برای مصدومان، شفای عاجل مسئلت دارم. بی‌گمان اوشنوای دعا و اجابت‌کننده است.» دیروز در حادثه آتش‌سوزی و انفجار کانکینرها در بندر شهید رجایی، ۲۵ شهروند کشورمان جان باخته و صدها تن مصدوم شدند. به دنبال این حادثه ناگوار، شمار زیادی از کشورها پیام همدردی و تسلیت به دولت و ملت ایران فرستادند.

سران ووزارتخانه‌های خارجه تعداد زیادی از کشورها وقوع حادثه درناک انفجار در بندر شهید رجایی را به دولت ایران تسلیت گفتند، شهپاز شریف، نخست‌وزیر پاکستان در تماس تلفنی با رئیس‌جمهور اسلامی ایران این حادثه را به دولت و ملت ایران تسلیت گفت. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، امامعلی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان، قاسم جومرات توکایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، الکساندر لوکاشنکو، رئیس‌جمهور بلاروس، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس پارلمان و رئیس روابط بین‌الملل حزب کمونیست کوبا، رؤسای جمهور مشترک نیکاراگوئه، رئیس‌اقليم کردستان عراق، وزیر خارجه ترکمنستان، نخست‌وزیر عراق، وزارت امور خارجه امارات متحده عربی، وزارت خارجه بحرین، وزارت خارجه جمهوری آذربایجان و وزارت خارجه طالبان در پیام‌های جداگانه این حادثه را تسلیت گفتند. در همین زمینه، سفیر پاکستان در تهران جهت ابراز همدردی و همبستگی با مردم ایران، جشن روز ملی این کشور را لغو کرد. سفارتخانه‌های سوئد و کره جنوبی هم در پیام‌هایی جداگانه این حادثه را تسلیت گفتند.



ارسال کمک‌های روسیه به ایران

سفارت روسیه در تهران اعلام کرد که در پی درخواست شرکای ایرانی، «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه، دستور اعزام فوری چندین هواپیمای حاوی نیروهای متخصص وزارت شرایط غیرمترقبه روسیه را صادر کرده است. سفارت روسیه در تهران در ادامه اعلام کرد: این تیم‌های امدادی متشکل از کارشناسان باتجربه، جهت کمک در عملیات مهار آتش‌سوزی در بندر شهید رجایی اعزام خواهند شد. برای امدادگران روس و همتایان ایرانی‌شان آرزوی توفیق داریم تا آتش را مهار نموده و این بندر راهبردی برای اقتصاد ایران و جان افراد را نجات دهند. پیش از این نیز رئیس‌جمهور روسیه در پیامی به مقام‌های ارشد ایران، مراتب تسلیت و همدردی خود را در پی جان‌باختن و مرحورحیت تعدادی از ایرانیان در پی انفجار در بندر شهید رجایی ابراز کرد. رئیس‌جمهور روسیه در این پیام آمادگی خود را برای ارائه کمک‌های لازم در رفع پیامدهای این فاجعه اعلام کرد و گفت: آماده‌ایم به ایران در کاهش اثرات این فاجعه کمک کنیم.